



# حقیقت انقلاب ثور

ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

شماره اختصاصی به مناسبت روز خاندنوی  
پنجشنبه ۸ میزان ۱۳۶۷  
Sept. 29, 1968  
سال نهم شماره (۲۵)  
شماره مسلسل ۲۱۷۸  
سال تأسیس ۱۳۵۹

## اشتراک رفیق نجیب الله در جرگه مردم هزاره شهر کابل

و با هم برادر افغان نستان را  
جهت تامين آشتی ملی و قطع  
جنگ و خونریزی بر جسته  
ساخته و آماده گی اهالی مناطق  
هزاره نشین شهر کابل را به  
خاطر تقویت کمر بند امنیت  
شهر کابل گام ارزنده و انسانی  
خواندند.

رفیق نجیب الله بخاطر حل  
مشکلات ویرانهای اهالی  
مناطق هزاره نشین شهر کابل  
بعمر اجمعین بوظایف لازم پرداخت  
جرگه به دعای تامين صلح،  
تحقق اهداف ملی و مصالحه  
ملی و خیر و سعادت مردم افغان  
نستان پایان یافت.

کان و هو سمدان اهالی مناطق  
هزاره نشین شهر کابل به  
سایندگی از اشتراک کنندگان  
کان صحبت نموده و ضمن  
بشپهانی از مشی مصالحه  
ملی هر گونه آماده گی مردم  
مناطق هزاره نشین شهر کابل را  
بعاطر تحقق مشی مصالحه  
ملی و تامين صلح در شهر  
کابل ابراز کردند.

همچنان آنان مشکلات  
محیطی شان را مطرح نموده و به  
رفیق نجیب الله تمهید سپردند  
که در راه تامين امنیت شهر  
کابل، تحکیم کمر بند امنیتی

رفیق نجیب الله مشی  
عمومی کمیته مرکزی حزب  
دموکراتیک خلق افغان نستان  
و رئیس جمهور افغان نستان  
عصر دیروز در جرگه مردم  
هزاره مربوط نواحی یازده گانه  
شهر کابل که در فصول گذشته  
ریاست جمهوری به وزیر باجه  
بود اشتراک وریدند.

در آغاز جرگه چند آیه است  
از کلام الله مجید قرائت گردید  
مناقشه شریح محمد حسن  
رصوايي، وکیل محمد قاسم،  
برید جلال خادم حسین، سنان  
نور غلام حسن ارزگانی و حاج  
حی محمد جان دهقان نماینده



عکاسی ناصر



هنگام ملاقات

## خارندوی در خدمت وطن، مردم و انقلاب

نهم میزان روز خارندوی را گرامی میداریم

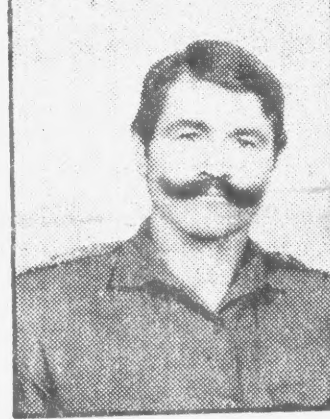
### آبدیده در کورۀ داغ نبرد

درباره سلامت شاه قهرمان ج.ا.

گدرايد و گفت: هنوز به کوه  
های ((کوکا)) نرسیده ایم  
شاید چند دقیقه بعد بر سیم  
رفیقش دوباره پرسید: تو  
به این دره ها و قله ها آشنا  
هستی؟ سلامت شاه تبسمی  
کرده و گفت: چرا نه، من  
در قله یکی از این دره ها زاده  
شده ام و به هر سنگ و کوه  
آن آشنا می دارم من در قریه  
زیبای روشن و بسوا لسی  
(ص ۲)

طیاره با غرش یکنواخت  
به پیش میرفت، عده از سر  
بازان و افسران یکی کنار  
دیگر نشسته بودند و عده ای  
هم از کلکچیه های طیاره زمین  
را تماشای میکردند و شمارای  
سر بازان غرق افکار و غو  
یشتن بودند، سلامت شاه نیز  
مانند دیگران به کوه ها و دره  
های سبز و حرم نظاره میکرد  
کسی چه میدانست که او به  
چه می اندیشد. ناگهان  
روشته افکارش را یکسوی از  
همرزمایش که در کنارش  
نشسته بود بر هم زد و از او  
پرسید: فعلا در کجا هستیم؟  
سلامت شاه از کلکچیه  
طیاره دره ها را از نظر

طیاره با غرش یکنواخت  
به پیش میرفت، عده از سر  
بازان و افسران یکی کنار  
دیگر نشسته بودند و عده ای  
هم از کلکچیه های طیاره زمین  
را تماشای میکردند و شمارای  
سر بازان غرق افکار و غو  
یشتن بودند، سلامت شاه نیز  
مانند دیگران به کوه ها و دره  
های سبز و حرم نظاره میکرد  
کسی چه میدانست که او به  
چه می اندیشد. ناگهان  
روشته افکارش را یکسوی از  
همرزمایش که در کنارش  
نشسته بود بر هم زد و از او  
پرسید: فعلا در کجا هستیم؟  
سلامت شاه از کلکچیه  
طیاره دره ها را از نظر



عکاسی ناصر

## خارندوی نیروی رزمنده و پرتوان

پیش از ده سال از مبارزه شور و ملی پر افتخار خلق  
کبیر افغان علیه ستم رژیم شاهنشاهی ایران و دست اندر کاران  
جنگ تحمیلی اسلام ناسد علیه مردم، وطن و انقلاب ثور  
میگذرد، در این سالها مردم قهرمان افغانستان دوشادوش  
قوای مسلح کشور به خاک و خون و طرد و طرد و عظیم گدازدن  
تجاوز بزرگ، دوجوان و تشدید یافته امیر یا لیز م که  
در کادر جنگ اعلام ما شده همین اکنون هم علیه مردم ما  
ادامه دارد، چنان هم ستمهای را افزاید اندک مصیبت  
زیر تاریخ بر شکوه و پسر جلال افغان هارا تشکیل  
میدهد. نیروی بسیدا و خاندنوی در ین یکبار مقدس  
عادلانه، وظایف خود جوانی چه در مبارزه مسلحانه روید  
روی در مقابل سبای مختلف و افراتینی، وجه در تامين  
امنیت مردم، محافظه پروژه ها و تا سبای و توتسی،  
مبارزه با جنایت کاران... اجرا نموده است.

خاندنوی کشور دهمین سالگرد روز خاندنوی را جشن  
میگیرد و از اینکه خاندنوی خدمتگزار مردم است، مردم  
این جشن را جشن خود دانسته و از خدمات خاندنوی با  
کلمات سیاسی و تحسین یادآوری میکنند.

منسوبان خاندنوی به خاطر تحقق اهداف انسان دو  
ستانه و واقعیتها مصالحه ملی و از جمله فراهم آوردن  
زمینه های تامين و انتقام لطمه ها و از جمله فراهم آوردن  
محلات شان، کارهای زیادی را انجام داده اند.

یکی از دست آورد های عده دیگر وزارت امور  
داخله ج.ا. در عرصه تقویت، تحکیم و ارتقای قابلیت معمار  
پوی خاندنوی این است که خاندنوی به چنان قوتی  
میدل گردیده که میتواند هم استقلال و هم در تشریک  
مساعی با دیگر بخش های قوای مسلح و ظایف مبارزاتی  
را علیه دشمنان پیش ببرد.

اکنون که منسوبان خاندنوی جوان و رزمنده  
کشور از دهمین سالگرد روز خاندنوی باشکوه خاصی  
تجلیل به عمل می آورند، طبعیتا به خاطر اجرای وظایف  
یافتنی که در برابر آنها قرار دارند، در پیشگاه مردم،  
وطن و انقلاب یک بار دیگر تمهید می سپارند که دواجری  
این وظایف که عرصه های مختلف را در امر دفاع  
مسلحانه از وطن و انقلاب بوتا تامين امنیت مردم در بر  
میگیرد، از هیچ گونه تلاشی شرفدار کاری دریغ ننخواهند  
ورزید.



خارندویان شجاع به خاطر تامين صلح و آرامش  
در کشور، کار و پیگیری می نمایند.  
در عکس: شاه محمود و خان آقا دو تن از سربازان  
قطعه منتظره نمبر دوم خاندنوی شهر کابل.  
عکاسی، لطیفی

## کیهان انسانهارا با هم نزدیک میسازد

کیهان نوردان افغان شوروی  
و هیات مهمان قبل از ظهر  
دیروز از تصدی کامیابیت  
خانه سازی بازدید نمودند.  
کیهان نوردان افغانی  
دگروال عبدالاحد مومند، برید  
جنرال محمد دوران و کیهان  
نوردان اتحاد شوروی ولادیمیر  
افاناسیوویچ لیاخوف، اناتولی  
نیکولای وویچ، پیری زایو در  
حالی که شاعلی محمد حکیم  
کران آن مونس به اهدای  
کابل شاروال و برید جنرال  
دسته های گل استقبال شدند.  
(ص ۲)

## خارندوی، زنده گی و نظم اجتماعی، صحت و دارایی مردم را در برابر حملات جنایتکارانه محافظت نموده و از حقوق مدنی مردم مراقبت بعمل می آورد و کار عظیم را در رابطه به عرصه خدمات به اهالی انجام میدهد.

### در شهر ک خارندوی

راه و دودی شیرین احراز  
نمیری با یکدیگر میسر می  
شده و هر دو شمارهای  
کوناگون به مناسبت جشن  
خارندوی به چشم میخورد.  
کارگران با بولدورهای  
مقابل بلاک ها را هوار  
میکردند. معماران محله های  
سمنت کاری را با زمی سو  
دند، سربازان و مصروف  
پاک کاری ساخته بودند.  
کارکنان سیاسی سبزی و  
سایر لوازم را هم سبزی  
و میساختند. همه کارها با  
علاقه و خاص مصروف  
کار بودند. ضرب المصنوع  
نظامی است: غرق و خا  
کباد سرباز را زیست می  
بخشد. این مثل در عمل  
تجسم می یافت.

در شهر ک پروژه خار  
ندوی این همه کارهای سبزی  
بنی و این همه آمادگی ها  
به خاطر بجهیل با سکو  
چشم خاندنوی با تو زیست  
منازل جدید برای ما می  
مستحق افسران، سادستان  
و سربازان وزارت و  
داخله صورت میگیرد. شخصی  
که از همه بیشتر در تلاش  
کار بود و با چهره گرد آلود

ایستو و آنسو می گشت.  
قوما تان پروژه شهر ک  
خارندوی بود. لحظه چند با  
قوما تان این پروژه سرب  
خارندوی به چشم میخورد.  
کارگران با بولدورهای  
مقابل بلاک ها را هوار  
میکردند. معماران محله های  
سمنت کاری را با زمی سو  
دند، سربازان و مصروف  
پاک کاری ساخته بودند.  
کارکنان سیاسی سبزی و  
سایر لوازم را هم سبزی  
و میساختند. همه کارها با  
علاقه و خاص مصروف  
کار بودند. ضرب المصنوع  
نظامی است: غرق و خا  
کباد سرباز را زیست می  
بخشد. این مثل در عمل  
تجسم می یافت.

روژه شهر ک خارندوی  
در اواخر سال ۱۳۶۲ به  
مصور ارج و احترام به  
قهرمانی های منسوبان  
خاندنوی که در مبارزه به  
خاطر صلح و آزادی خلق  
افغان نستان از خود  
نشان داده و در این راه جام  
شهادت نوشیده اند به  
سرما به مجوعی (۴۸) -  
میارد افغانی آغاز به کار  
کرد.



## پیام حقیقت

### به مبارزان صلح وزنده گی

گر میروی به کعبه مقصود  
برهنه پای  
با ید و زخم خار عقیلان  
نگردید  
تلاطم امواج زنده گی در  
فراخانی بیکرا نه تاریخ انسان  
شود و داد و شوری نیز،  
زندگی نوعی تازه به جبهه  
رفته نیست که همواره بر  
پستر از قبل هموار شد  
مهمان خود غرق در آرزو  
هایش به خواب رود. زیبا  
نقشه دریا، حاصل سر به  
سنگ وزن امواج است. شود  
زندگی در تلاش و پیش  
پایان انسان بر روی زمین  
و همزیستی شادمانه خوش  
است. در فراز و فرود نسو  
سازی و هستی آفرینی تنها  
بیدار دلا نظمت سوز و هستی  
ساز، مردانه تا پایان راه  
میروند.

خارندوی جوان کشورها را  
قافله بزرگ همین را هیان  
صلح وزنده گی و سازندگیست.  
که جشن شان مبارک  
و تابانی فردا هایش روشنتر  
باد و این صدای قلب شاعری  
مشعل راهش باد.

دل اندر سینه ات آتش فشان باد  
حرم محیط حکم زمان بساز  
بخیز اندر غم انسان نسوزد  
خروش زنده یادی جودان  
باد

## افتخار به خارندوی نوین این حافظ نظم و امنیت در کشور!













# در بزم شعر و موسیقی

اغزی  
ژموز به کلی داود یسری  
(اغزی)

هنوز استقبال گرم نباشد  
چنان بایان نیافته بود که  
(نغمه) با صدای جذاب خود  
بازین سرود به محفل شور و  
گرمی بخشید:

معلومی چی جانان  
خیه خیه  
و ته شکایتی ده جهان  
خیه خیه

سهری شوی  
بزم موسیقی نوای یسری  
طنین آهنگها هر چه شسور  
و گرمی می یافت سوا نهاد  
ذهن شنونده گان و هوا  
خواهان صدای سحرانگیز این  
حفت هنری جان میگردفت  
سروده های هر دو هنرمند  
خوب ویر آوازه کشور یسک  
احساس زخمی و درون گرفته  
را قهه میکرد. بازی اریک  
بزرگد سخن وانه یسره



نغمه و منگل زوج پرواژه هنری و عضو انسا مبلر کزی وزارت امور داخله ۱.

اله لا صد برو به نزدیام  
صد کن رلیقتی داغ دارم  
مسافر تاشلم احلام بترشد  
گریبانم ز آب دیده تر شد  
این سرودی که از قلب واحسا  
س مردم برخاسته در چنین  
لحظات اندوهگین و دردناک  
شور دیگری داشت منگل با  
این سرود آهنگپاش را بایان  
بخشید و آهسته چیزی  
در گوش جفت هنری خود  
نغمه زمزمه کرد، و او نیز  
بلافاصله با همان صدای  
گیرایش که اینک طنین دیگری  
داشت این آهنگ را سرود  
بزم موسیقی بایان یافت.  
سته ملنگه دی گرم  
فره زه تنگه لی گرم  
پر پرده لایه زما  
لاس دینی تو به تو به  
ش. حسین

## در خرابه آباد هنر چه دیدم؟

از همین جاپایه تولد گذاشت  
یاسین خموش گرداننده بخش  
تمشیل درمیان تعدادی از  
هنرمندان افسر و سرباز که  
از آهنگ به این محیط حیرت  
بخشیده یشتیمز کویک و پینه  
خورده گی اشن قرار گرفته از  
محتوی و مضمون کار هنر  
مندان همکار شسخن هادارد،  
او بر استعداد متلن خود  
باورداشته، دورنمای شکو  
همند کار هنری رابه باور رگ  
فته ولی از نبودن و سایل  
وامکان، عده همکاری  
موثر اتحادیه هنرمندان،  
افغان فلم بود و تلویزیون  
و سایر نهاد های فرهنگی  
کشور شکوه هادارد، میگوید  
فلم های مایه موقع به نایش  
گذاشته نمایشوراداشش مادر  
قبال تهیه و کارگردانی فلم  
هوانمایشها، از یاد رفته،  
هنرمندانما اغلب به علت  
نبودن تشکیل به آینده خود  
اطمینان ندارند، کمیسیون  
از اهل مسلک برای ارزیابی  
فلمها و نمایشها هنری هم  
جود نیست، اغلب ذوقهای  
شخصی سر و دست کارها را  
تعیین میکند، نمایشنامه های  
«برگهای تاریخ»، «هسترنوش»،  
«شاکرگرد مرگ»، «اور»  
بنده، «بیگانه» و غیره بدون  
اقتناع از نایش بازمند و  
کلوز تلاشها بی اثر شد.  
خوش میگوید: ما نما  
یشهای خود را یکجا با کنگ  
تبلیغ وزارت امور داخله در  
میان و لاسولای هاوولایت  
برده ایم و تا لیر بی ری آنرا  
از جهت فرو نشاندن طغش  
هنری مردم و هد فتمدی کار  
تبلیغاتی از این طریق مستقیما  
احساس کرده ایم. به این امید  
هستیم تا روز و روز گاری  
در یک محل مناسب به کار  
بر نمی یابیم، از آنچه داریم  
بپردازیم و به عنوان یک  
نهاد هنری فرهنگی نقش ما  
نرا در برو سه رشد هنر و  
فرهنگ کشور ایفا نماییم.  
بخری

### اغلب ذوق های شخصی سر نوشت کار ما را تعیین میکند

تودلیس یا غفلت است یا خواب  
که تو پیدا نمی شوی،  
و محمد اما ن یوسفی خواننده  
خوب هزاره گی را می بینم که  
میگوید: من از خواندن هایم  
(«وطن بادا به قریب ناتوانم»)،  
(«مرغ جان به رقص آمد در  
فضای آزاد ی») و «(اکنون  
بشتو نو تاجیکه هژ ارمیجان  
و دل تمام یک براره میه و  
نیز «(آزادی سو منی خوجنگ  
نمو کتم)» (آزاد دوست دارم،  
فضل الرحمن و حدت نیز  
مطلع آهنگهای میهنی و رزمی  
خود را یکا یک برایم بر  
میشمارد اما پس هر سخن  
شکوه و شکایت از وضعیت  
زنده گی خود دارند که شنیدنی  
است.  
هنرمندان موسیقی را  
ترک میکنم، به اطاق تمشیل  
میروم، این اطاق کمی  
بزرگتر است اما ازدرویدوارو  
رنگ و روی المازی هایش  
میرس از همین اطاق کار  
فلم های هنری «زهیر»،  
«کسو تر زخمی»، «عزت»،  
«هوه»، «امید» و آفرینان  
آن، ازدهای اعتیاد  
سازمان یافت. نزد یک به  
سی نما یشتنه و بیسهای  
کوتا و تلویزیونی و را د یوبی

## به استقبال روزگارندوی

به مناسبت نهم میزان روز  
خارنوی، شورای زنان تاجیک  
پنجم دیروز کار های داو  
طلبانه را در پاک کساری و  
تخلیف دوصد بستر شفاخانه  
خارنوی برآه انداختند.  
درین کار های داو طلبانه

### فلم امشب تلویزیون

تلویزیون کسور، در برنامه امشب علاوه بر اخبار،  
رپورتاژ، برنامه خاص به مناسبت روز خارنوی  
موسیقی غار جی، فلم هنری هند را به نام «شکنتی» به نشر  
میسپارد. در این فلم آیتا بهن و سیتا پاتل هنر نما یی  
کرده اند. شعبه اطلاعات

## نخل ها ایستاده میمیرند

چیز به اشباح مبدل شد  
بود، صدای دریا بلند تر به  
گوش میرسد، لطفه ها بی هم  
میگذشت و عبدا لله ملنگ  
همچنان مصروف دیده بانی  
بود، اما در بیرون بوسته حادثه  
در حال تکوین بود. در دل  
دیای خروشان کترها  
جالبی در حال حرکت بود  
و آهسته آهسته به سوی

منور افتاب غروب نکرده  
بود و اشعه درین آن از پس  
آلوده با نور میباید، پوسته  
نرنگ علیا در کنار دریا  
کترها مظنه دلس پیداشت،  
او درین طرح صد بوسته  
نمایش بود، شعر ها یی را،  
بخشوده ها ییکه برای زمزمه  
گان را موش و انقلاب سروده  
پود زمزمه میکرد، و گاهی  
به مو جپای مست و خروشان  
دریا مینگریست و زنده گی  
رفته را در مو جپای سرکش  
آفتاب می نمود، تلاطم دریا  
صدای مو جپا اورا درخود  
فرو برد، به گذشتن ها یجور  
آنروز ها ییکه پسر را از دست  
داد و اما ن بر عطفونتها در راه  
پروزش گرفت، یگانا نه خوا  
هرش که از یک پا میور بود  
با دستمزد خیا طلی اش او را  
و مادرش را اعاشه کرد،  
تا آنکه شبیه را رفتن آمو  
خت و به مکتب رفت، به یادش  
آمد آنروز که سندر فراغت  
در دست به خانه آمد، مادر و  
خواهرش از خوشی او را  
دیر گر کنند، اکبر نهر  
خانه شان، نان آوری میل  
میشود، اما دروغ که سنده  
فراغت دست از کینه و  
مجا که شده بود، از با ن شام  
به این دفتر و آن دفتر سر  
میرد، اما از کار خیری نبود که  
نیود، نس، دوازده سال  
تعمیل او را به پیشوی  
از زنی نینداند، چرا؟ به خا